**آیا علی رضي الله عنه معتقد به امامت خویش بودند ؟**

**نویسنده: محمدباقر سجودی**

**منبع: http://islamtxt.net/**

شبهه رافضی: یكی از شبهاتی كه وهابی ها دائم آن را بر زبان می آوردند، این است كه امام علی خودش را امام نمی دانسته است، چرا شما شیعیان، كاسه های داغ تر از آش شده اید و ادعای امامت آن حضرت را می كنید؟

در جواب ما به اختصار به چند روایت از كتاب های اهل سنت و از نهج البلاغه، بسنده می كنیم. بخاری و مسلم در كتاب صحیح خود ضمن بیان داستان اعتراض صدیقه طاهره (علیها السلام) به ابوبكر در قضیه فدك و ممانعت وی در ارجاع آن و غضب فاطمه زهرا (علیها السلام) از ابوبكر و سخن نگفتن حضرت با وی تا آخر لحظه عمر نوشته اند:

علی پس از شهادت حضرت زهرا به ابوبكر گفت: "تو در حق من استبداد كردی و به خاطر جایگاه من با رسول اكرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خلافت حق مسلم من بود " كه قطرات اشك ابوبكر با شنیدن این سخن علی سرازیر گشت (وَلَكِنَّكَ اسْتَبْدَدْتَ عَلَینَا بِالْأَمْرِ وَكُنَّا نَرَی لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ نَصِیبًا حَتَّی فَاضَتْ عَینَا أَبِی بَكْرٍ) صحیح البخاری، ج 5، ص82، كتاب المغازی، باب غزوة خیبر. صحیح مسلم، ج 5، ص 154، كتاب الجهاد، باب قول النبی (ص) لانورّث ما تركناه صدقة.

سؤال ما از دوستان اهل سنت این است كه اگر امام علی خودش را امام نمی دانست، چرا در موارد متعدد، به آیات قرآن و احادیث فراوانی كه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حق آن حضرت رسیده بود، احتجاج می كردند؟

عبد الرحمن بن أبی لیلی می گوید:

علی را در میدان شهر دیدم كه از مردم درخواست و تقاضا می كرد تا هر كسی در غدیر خم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این حدیث را شنیده است، گواهی دهد، و می فرمود: شما را به خدا قسم اگر در غدیر خم شنیده اید كه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: " هر كس من مولا و رهبر او هستم، علی پس از من رهبر او است " بپا خیزد و شهادت دهد.

عبد الرحمن می گوید: دوازده نفر از آنان كه در بدر حضور داشتند، حركت كردند و گفتند: ما شهادت می دهیم كه در روز غدیر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ای مردم! آیا من بر جان شما مؤمنان ولایت ندارم و همسرانم مادران شما نیستند؟ گفتیم: آری، این چنین است ای رسول خدا. آن حضرت فرمود: پس هر كس كه من مولای او هستم، علی نیز مولای او است. خدوندا! دوست بدار آن كه او را دوست بدارد و دشمن بدار آن كه او را دشمن بدارد.

راوی می گوید: سه نفر از حاضران در غدیر خم در مجلس علی حاضر به شهادت نشدند، علی در حق آنان نفرین كرد كه هر سه نفر به نفرین آن حضرت گرفتار شدند. مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 119، ط المیمنیة بمصر و ج 2، ص199، ح 961 بسند صحیح

**پاسخ اهل سنت:**

علاوه بر احادیث بالا شیعه یك لیست طولانی از گفته های منسوب به حضرت علی را از نهج البلاغه ذكر كرده كه متن آن ارزش بحث را ندارد زیرا نهج البلاغه در نزد اهل سنت كتابی منسوب به علی رضی الله عنه است و از سخنان ایشان نیست ,اگر میبود علمای اهل سنت آن را در مدارس تدریس میكردند و بر آن شرح ها مینوشتند.

پس نه نهج البلاغه پیش ما ارزش دارد نه شرحی كه ابن ابی الحدید شیعی بر آن نوشته و نه

**كتب دیگر شیعه**

اما آنچه كه از بخاری مسلم آورده ..... متن كامل حدیث این است:

عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ - عَلَیهَا السَّلاَمُ - بِنْتَ النَّبِی - صلی الله علیه وسلم - أَرْسَلَتْ إِلَی أَبِی بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِیرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَیهِ بِالْمَدِینَةِ وَفَدَكَ، وَمَا بَقِی مِنْ خُمُسِ خَیبَرَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - قَالَ «لاَ نُورَثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ، إِنَّمَا یاكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ - صلی الله علیه وسلم - فِی هَذَا الْمَالِ». وَإِنِّی وَاللَّهِ لاَ أُغَیرُ شَیئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - عَنْ حَالِهَا الَّتِی كَانَ عَلَیهَا فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - وَلأَعْمَلَنَّ فِیهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - فَأَبَی أَبُو بَكْرٍ أَنْ یدْفَعَ إِلَی فَاطِمَةَ مِنْهَا شَیئًا فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَی أَبِی بَكْرٍ فِی ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّی تُوُفِّیتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِی - صلی الله علیه وسلم - سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوُفِّیتْ، دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِی لَیلاً، وَلَمْ یؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّی عَلَیهَا، وَكَانَ لِعَلِی مِنَ النَّاسِ وَجْهٌ حَیاةَ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا تُوُفِّیتِ اسْتَنْكَرَ عَلِی وُجُوهَ النَّاسِ، فَالْتَمَسَ مُصَالَحَةَ أَبِی بَكْرٍ وَمُبَایعَتَهُ، وَلَمْ یكُنْ یبَایعُ تِلْكَ الأَشْهُرَ، فَأَرْسَلَ إِلَی أَبِی بَكْرٍ أَنِ ائْتِنَا، وَلاَ یاتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ، كَرَاهِیةً لِمَحْضَرِ عُمَرَ. فَقَالَ عُمَرُ لاَ وَاللَّهِ لاَ تَدْخُلُ عَلَیهِمْ وَحْدَكَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَمَا عَسَیتَهُمْ أَنْ یفْعَلُوا بِی، وَاللَّهِ لآتِینَّهُمْ. فَدَخَلَ عَلَیهِمْ أَبُو بَكْرٍ، فَتَشَهَّدَ عَلِی فَقَالَ إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا فَضْلَكَ، وَمَا أَعْطَاكَ، اللَّهُ وَلَمْ نَنْفَسْ عَلَیكَ خَیرًا سَاقَهُ اللَّهُ إِلَیكَ، وَلَكِنَّكَ اسْتَبْدَدْتَ عَلَینَا بِالأَمْرِ، وَكُنَّا نَرَی لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - نَصِیبًا. حَتَّی فَاضَتْ عَینَا أَبِی بَكْرٍ، فَلَمَّا تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ وَالَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - أَحَبُّ إِلَی أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِی، وَأَمَّا الَّذِی شَجَرَ بَینِی وَبَینَكُمْ مِنْ هَذِهِ الأَمْوَالِ، فَلَمْ آلُ فِیهَا عَنِ الْخَیرِ، وَلَمْ أَتْرُكْ أَمْرًا رَأَیتُ رَسُولَ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - یصْنَعُهُ فِیهَا إِلاَّ صَنَعْتُهُ. فَقَالَ عَلِی لأَبِی بَكْرٍ مَوْعِدُكَ الْعَشِیةُ لِلْبَیعَةِ. فَلَمَّا صَلَّی أَبُو بَكْرٍ الظُّهْرَ رَقِی عَلَی الْمِنْبَرِ، فَتَشَهَّدَ وَذَكَرَ شَانَ عَلِی، وَتَخَلُّفَهُ عَنِ الْبَیعَةِ، وَعُذْرَهُ بِالَّذِی اعْتَذَرَ إِلَیهِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ، وَتَشَهَّدَ عَلِی فَعَظَّمَ حَقَّ أَبِی بَكْرٍ، وَحَدَّثَ أَنَّهُ لَمْ یحْمِلْهُ عَلَی الَّذِی صَنَعَ نَفَاسَةً عَلَی أَبِی بَكْرٍ، وَلاَ إِنْكَارًا لِلَّذِی فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ، وَلَكِنَّا نَرَی لَنَا فِی هَذَا الأَمْرِ نَصِیبًا، فَاسْتَبَدَّ عَلَینَا، فَوَجَدْنَا فِی أَنْفُسِنَا، فَسُرَّ بِذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ وَقَالُوا أَصَبْتَ. وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِلَی عَلِی قَرِیبًا، جینَ رَاجَعَ الأَمْرَ الْمَعْرُوفَ

عایشه میگوید: فاطمه؛ دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ قاصدی به ابوبكر فرستاد و از حق خود در فدك و خمس خیبر پرسید، ابوبكر گفت: «رسول الله فرمود ما گروه انبیاء، از خود ارثی بجای نمیگزارم و چیزی از ما مانده باشد صدقه محسوب میشود»

و آل محمد از این مال خواهند خورد به همان صورتی كه در زمان رسول الله به آنها داده میشود و من (ابوبكر) قسم به الله كه در روش رسول الله تغییری نمیدهم و به روش او عمل میكنم (پس نگران نباشید)

و ابوبكر حاضر نشد فدك را به فاطمه بدهد و فاطمه از این حركت ابوبكر ناراحت شد و از او قهر كرد و تا زنده بود با او حرف نزد، و فاطمه، بعد از رحلت نبی صلی الله علیه وسلم، فقط شش ماه زنده بود. وقتی وفات كرد، علی به ابوبكر خبر نداد و فاطمه را شبانه دفن كرد و بر او نماز خواند.

و علی در چشم مردم، بخاطر اینكه شوهر فاطمه بود احترام خاصی و وجاهتی داشت، دختر پیامبر كه وفات كرد، او دیگر آن مقام را نداشت و پس بدنبال این شد كه با ابوبكر مصالحه و بیعت كند و علی در این 6 ماه با ابوبكر بیعت نكرده بود.

پس برای ابوبكر پیغام داد كه پیش ما بیا و با تو كسی نیاید؛ آمدن عمر را دوست نمیداشت؛ عمر گفت: نه والله ای ابوبكر تنها پیششان نمیری!

ابوبكر فرمود: من با اونها كاری نكردم كه من بدی برسانند، والله كه نزدشان میروم.

پس ابوبكر وارد خانه آنها شد و علی رشته سخن را بدست گرفت و گفت: ما بر برتری تو واقفیم و فضلی كه الله بتو داده را میدانیم و با تو در خیری كه الله بسوی تو فرستاده، رقابت نمیكنیم (در خلافت ادعایی نداریم)، اما مستبدانه عمل كردی، و نظر ما این بود كه بخاطر خویشاوندی رسول الله، برای ما نیز حقی است.

و چشمان ابوبكر پر از اشك شد و فرمود:<< اینكه با فامیل رسول الله صله رحمی كنم را بیشتر دوست دارم تا اینكه با خویشاوندان خود نیكویی كنم >>

و اما مشاجره من و شما در باره فدك، باعث نمیشود كه من از خیر دست بردارم، و هر دخل و تصرفی كه رسول الله میكرد را، من نیز ترك نكردم. پس علی به ابوبكر گفت قرار من و تو نماز عشا برای بیعت (جلوی مردم)

و وقتی كه ابوبكر نماز ظهر را خواند بر منبر بالا رفت و فضل علی را یاد آوری شد و عذرش را در تاخیر در بیعت نمودن، پذیرفت. سپس خطبه خود ا با استغفار پایان داد.

بعد، علی، آغاز به سخن كرد و ابوبكر را به بزرگی ستود و گفت: من با ابوبكر ادعای رقابت نداشتم و نه منكر برتری او هستم و لكن ما برای خود نصیبی میدیدم (از فدك) و ابوبكر بر ما زور گفت و ما در دل خود كراهتی از این عملش احساس كردیم.

و مسلمانان از عمل علی خوشحال شدند و به او گفتند: احسنت

و بعد از آن، مسلمانان علی را بخاطر این كارش گرامی میداشتند.

**خواننده گرامی!!**

پس دیدیدكه از این حدیث، هرگز این ادعا ثابت نمیشود كه حضرت علی ادعای امامت داشته اند

اما از این حدیث چند نكته ثابت میشود:

1 - اهل سنت عین وقایع صدر اسلام را بدون جهت گیری سیاسی انتقال داده اند، این حدیث هم در صحیح بخاری است هم در صحیح مسلم،

نتیجه اینكه اگر اختلاف صحابه بیش از این میبود نیز توسط این راویان صادق انعكاس میافت،

پس ادعاهای دیگر شیعه، زیاده گویی و گزافه گویی و دروغ است.

2 - این حدیث نشان میدهد كه حضرت فاطمه بعنوان تنها یادگار باز مانده از رسول الله صلی الله علیه وسلم، احترام خاصی پیش امت داشتند، تا آنجا كه علی نیز حس كرد كه مقامش پیش امت، تا اندازه زیادی بخاطر همسری فاطمه است، پس با این وصف نمیتوان باور كرد كه عمر جرات كند فاطمه را بزند!

3 - در این حدیث میبینیم كه ابوبكر با وصف احترام زاید الوصف برای علی و خاندان رسول الله صلی الله علیه وسلم قائل بود، و با آنكه خلیفه بود؛ خودش به خانه علی رفت، چون این نقص در دین نبود. اما دادن فدك به خاندان رسول، خلاف دستور رسول الله بود پس چنین نكرد.

اگر ابوبكر یك مرد سیاسی میبود فدك را بهمراه صد فدك دیگر بعنوان حق السكوت میداد!

4 - از این حدیث ثابت میشود كه هیچكس برای بیعت، تحت فشار نبود. علی 6 ماه بیعت نكرد اما كسی به او چیزی نگفت و بعد از آن بیعت كرد، و میدانیم حضرت سعد بن عباده هم بیعت نكرد و كسی به او چیزی نگفت، ملاحظه كردید دمكراسی را؟! پس اینكه شیعه میگوید علی را بزور و كشان كشان بردند برای بیعت و در خانه اش را سوزاندند و زنش را زدند، دروغ بی ارزشی است و بس!

5 - از این حدیث معلوم میشود كه اكثریت مطلق مردم طرفدار خلافت ابوبكر بودند، و كار بیعت ناكنندگان را نمی پسندیدند، بلكه خود علی هم دوبار اعتراف كرد ابوبكر از او بهتر است.

6 - در این حدیث، علی اصلا اشاره به ماجرای غدیر و غیر غدیر نمیكند، در حالیكه مكان جای درست و مناسب، برای این بیان بود، پس معلوم میشود كه اصلا واقعه غدیر (بروایت و تفسیر شیعه) دروغ است.

اینها نكاتی است كه از این حدیث ثابت میشود و من دیگر نمیدانم چرا شیعه این حدیث را در جواب این سوال (آیا علی خود را امام میدانست) دلیل آورده؟!!!

و حدیثی هم كه شیعه از كتاب امام احمد حنبل نقل كرده تا ثابت كند اهل سنت میگویند علی امام است، باز ربطی به موضوع ندارد

زیرا در آن حدیث، علی؛ بمردم در كوفه بر سر منبر؛ یاد آوری كرد كه پیامبر صلی الله علیه وسلم در غدیر خم درباره ایشان چه گفته اند.

و حق داشت و مناسب بود كه آنروز چنین بگوید.

چون آنروزها مدعیان و مخالفان حضرت علی در سطح پاینتری از علی بودند؛ و علی از آنها برتر بود، پس با این حدیث فضل خود را برخ آنها كشید ..

اما در مقابل ابوبكر در روز بیعت چنین چیزی نگفت و نمیتوانست كه بگوید زیرا خودش میدانست كه اگر رسول الله او را در مدح نموده اند، ابوبكر و عمر را بیش از او مدح كرده اند.

و اگر علی در روز بیعت به واقعه غدیر استدلال میكرد، مسلمانان جوابش را با احادیث دیگر رسول (در مدح ابوبكر) میدادند.

اما در كوفه و 27 سال بعد، دیگر صحابه كبار هم مقام علی، مثل ابوبكر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر زنده نبودند؛ لذا علی در منبر برای اونها ثابت كرد كه از بقیه موجودین در صحنه برتر است و این حق بود.

البته انسانی كه خجالت نكشد از كتب اهل سنت، پیامبری خمینی را هم ثابت میكند!!! و دیدیم كه علمای شیعه، هرگز از دروغ گویی احساس شرم نمیكنند!!

والله تعالی اعلم، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله وصحبه اجمعین.